یادبود

## میراث دار منطق ارسطویی

**یادی از دکتر محمد خوانساری، از بزرگ ترین منطق دانان عصر معاصر که امروز چهاردهمین سالگرد درگذشت اوست**

**آزاده چشمه سنگی|** سال ۱۳۸۲ بود که نام محمد خوانساری به عنوان یکی از چهره های اثرگذار در حوزه علم و فرهنگ کشور در سومین همایش چهره های ماندگار معرفی شد. نشان انجمن آثار و مفاخر ملی نیز به پاس عمری خدمات شایسته در رشته فلسفه و منطق به او تعلق گرفت. همان سال نیز جایزه بهترین کتاب سال برای ترجمه کتاب «ایساغوجی» به محمد خوانساری اهدا شد. چهره ای اخلاق مدار و مسلط به علوم فلسفی که با حافظه ای همواره آماده و ادبیاتی شیوا، شاگردان بسیاری را در دانشگاه تهران تعلیم داد. اندیشمندی از اصفهان که کودکی و نوجوانی اش را در شهر سپری کرد و از همان ایام دوشادوش تحصیلات کلاسیک متوسطه، علوم عربی و دینی را نیز در مسیر علمی ایام نوجوانی اش دنبال کرد و از محضر عالمان طراز اول اصفهان، اصول عقاید و اخلاق و دیگر علوم مرتبط را فراگرفت. نوزده سالگی نیز عزم تهران کرد به شوق تحصیل در دانشسرای عالی. شیفته رشته فلسفه بود و ورود او به دانشگاه تهران با حضور چهره هایی چون بدیع الزمان فروزانفر، محمد معین، عباس اقبال آشتیانی و علی اکبر سیاسی هم زمان شد.

محمد خوانساری درست در همان سالی که تحصیلات خود در رشته فلسفه و علوم تربیتی را به پایان برد، برای تدریس در دانشگاه تهران با رتبه دبیری از سوی رئیس این دانشگاه دعوت شد و هم زمان نیز با استخدام در آموزش و پرورش، تدریس در دبیرستان عظیمیه تهران را بر عهده گرفت. او که خود روزگاری خوشه چین خرمن دانش استادانی چون علامه فاضل تونی بود، با مطالعه منطق و حکمت، مسیر زندگی اش به سوی تدریس در این رشته تغییر کرد و از سوی استادش، علامه تونی برای تدریس به دانشگاه تهران معرفی شد. رضا داوری اردکانی از اعضای فرهنگستان ادب و زبان فارسی نقل می کند: «سالی که به دانشگاه تهران رفتیم، استاد خوانساری متصدی آزمایشگاه روان شناسی بود و فاضل تونی منطق و الهیات تدریس می کرد تا اینکه پس از شدت یافتن بیماری استاد، تدریس درس منطق به خوانساری محول شد. مشتاق بودیم از محضر استاد نامدار فلسفه استفاده کنیم، آن درس را نیز نهایت نرساند. استاد فقید خوانساری با اختلاف سنی سیزده، چهارده ساله به ما درس می دادند و در آن زمان، توقع نبود که اختلاف بین استاد و شاگرد تا این حد باشد، با این حال ایشان جوان بود و ادبیات شیوا، تسلط به مطلب و حافظه خوب، استادی ایشان را موجه می کرد. ما نیز این مطلب را پذیرفته و بسیار خوشحال بودیم که از محضر ایشان بهره مند هستیم.»

محمد خوانساری اما پا به پای تدریس در دانشگاه، تحصیلات خود در رشته ادبیات فارسی را نیز آغاز کرد و موضوع «توصیف کیفیات نفسانی در مثنوی مولانا» را برای رساله خود انتخاب کرد. سپس در مسیر پژوهش هایش به فرانسه سفر کرد تا مطالعات خود را تکمیل کند. سفر او به این کشور با تحصیل منطق ارسطویی همراه و با حضور در کلاس های پروفسور ژان پیاژه پیرامون معرفت شناسی تکوینی، کامل و کامل تر شد. سال ۱۳۴۰ در حالی به ایران برمی گشت که در سن چهل سالگی، با عالی ترین رتبه، موفق به اخذ درجه دکتری در رشته منطق و فلسفه شده بود و به این ترتیب این بار با کوله باری پربارتر از گذشته، بار دیگر بر کرسی تدریس دانشگاه تهران مشغول به خدمت شد و تدریس در دروس فلسفه عمومی، منطق، صرف و نحو متون فارسی فلسفه و فلسفه اسلامی را از سر گرفت. عضویت محمد خوانساری در دوم مرداد سال ۱۳۶۹ به فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تا سال ۱۳۸۸ به عنوان یکی از اعضای گروه واژه‌گزینی این فرهنگستان ادامه یافت. حداد عادل، رئیس این فرهنگستان از محمد خوانساری به عنوان یکی از استادان نامدار و صاحب سبک در تدریس و پژوهش یاد می کند: «خوانساری نمونه ای از تحصیل کرده های جدیدی بود که ریشه در مدارس قدیم داشت و عمق دقت و آشنایی با معارف اسلامی و ادبیات فارسی و عربی را از مدارس قدیم و روشمندی و انضباط را از مدارس جدید گرفته و آن دو ویژگی را در سطحی عالی با هم تلفیق کرده بود.

چراغ عمر پربار استاد محمد خوانساری سرانجام در خنکای ۱۳اسفند سال ۱۳۸۸ پس از تحمل یک دوره بیماری در سن هشتادوهشت سالگی خاموش شد، در حالی که بسیاری در ایران، فلسفه و منطق ارسطویی را به واسطه او شناخته بودند.

### تمام اصطلاحات منطقی در یک کتاب

«فرهنگ اصطلاحات منطقی» به انضمام واژه نامه فرانسه و انگلیسی، دیگر اثر دکتر محمد خوانساری است که در آن معانی واژگان و اصطلاحات علم منطق صوری را به صورت الفبایی، مطرح و با استناد به منابع معتبر این علم تعریف کرده است.

او در پایان، معادل های اصطلاحات منطقی را به زبان های فرانسه، لاتین و انگلیسی نیز آورده است. این کتاب از دو مقدمه نویسنده، علائم اختصاری و متن اصلی تشکیل شده است و در مجموع، معانی تعداد ۷۷۹ واژه و اصطلاح توضیح داده شده است. روش خوانساری در این اثر، استناد مستقیم به منابع اصلی علم منطق است و گاه از نمودار نیز برای تفهیم مطالب استفاده کرده است.

خبر

## جشنواره شعر رضوی با ۴ عنوان برگزار می شود

**بیست و یکمین جشنواره شعر رضوی با ۴ عنوان فارسی، ترکی، کودک و نوجوان و عربی برگزار می‌شود**

به‌گزارش ستاد خبری بیست و یکمین دوره جشنواره بین المللی فرهنگی و هنری امام رضا(ع)، فرهاد قائمیان، دبیر این جشنواره، گفت: بیست ویکمین جشنواره بین المللی فرهنگی هنری امام رضا(ع) در بخش شعر با چهار عنوان فارسی، ترکی، عربی وکودک و نوجوان پیگیری می شود. او همچنین اضافه کرد: بیست ونهمین جشنواره شعر فارسی به دبیری سید محمدجواد شرافت به میزبانی کرمان برگزار می شود. این جشنواره با همکاری شش استان تهران، قم، فارس، خوزستان، گیلان و خراسان رضوی در چله رضوی، یعنی ۲۵ فروردین لغایت ۳۰ اردیبهشت برگزار می شود.

قائمیان درباره دیگر استان های میزبان بخش های مختلف شعر رضوی نیز گفت: هجدهمین جشنواره شعر ترکی به دبیری سعید سلیمان پور و به میزبانی آذربایجان غربی برپا می شود وآذربایجان غربی در این رویداد میزبان یازده محفل شعری با همکاری پنج استان ترک نشین کشور یعنی آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان، قزوین وآذری زبانان تهران است. همچنین شش شهرستان ازآذربایجان غربی حضور دارند.

مدیر بیست ویکمین جشنواره بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (ع) با بیان اینکه جشنواره شعر کودک و نوجوان نیز به میزبانی بنیاد بین المللی امام رضا(ع) برگزار می شود، بیان کرد: پانزدهمین جشنواره شعر کودک و نوجوان به دبیری سیداحمد میرزاده با برگزاری چهار محفل و نشست شعری در استان های قم، خراسان رضوی، همدان وتهران به‌کار خود پایان خواهد داد. قائمیان در انتها درباره چهاردهمین جشنواره شعر عربی رضوی نیز گفت این جشنواره به میزبانی خوزستان با حضور پنج شهر این استان برگزار می شود. همچنین شهر دشت عباس از استان ایلام به دبیری سید شُبَر محسنی حسین پور با برگزاری شش کارگاه و محفل شعری در این جشنواره حضور دارد.

# می‌خواهیم اقلیم مشهد را به دنیای داستان بیاوریم

**گفت‌وگو با نگار تشکری درباره «مکتب داستان سعید تشکری» که به تازگی راه اندازی شده است**

تصویر یکی از جلسات «مکتب داستان سعید تشکری» که با حضور جمعی از نویسندگان مشهدی برگزار شده است

گفت‌وگو

**محبوبه عظیم‌زاده| تقریبا یک ماه پیش بود که در همین صفحه، از شکل‌گیری یک پاتوق داستان نویسی تازه، با اتکا به یک نام قدیمی در حوزه داستان نویسی مشهد خبر دادیم؛ یک پاتوق با عنوان «مکتب داستان سعید تشکری» که حول داستان و نویسندگی می چرخد و هم زمان با دومین سالگرد آسمانی شدن این نویسنده آغاز و راه انداخته شد. این پاتوق که مسبب شکل‌گیری آن، خانواده این نویسنده مشهدی است، رسالت خود را گرد هم جمع کردن علاقه مندان به حوزه ادبیات و داستان و همراهی دوستان این هنرمند قرار داده است تا هم بتوان نام و یاد سعید تشکری را زنده نگاه داشت و هم بتوان به عاشقان ادبیات و قصه وکلمه، برای پیمودن یک مسیر درست و حرفه ای کمک کرد. تاکنون یک جلسه از این محفل تشکیل شده است و از این پس نیز قرار است به صورت ماهیانه در اتاق کار این نویسنده در منزل شخصی اش ادامه پیدا کند. سعید تشکری در اذهان عموم و در جمع دوستان و نزدیکان البته فقط به عنوان یک نویسنده شناخته نمی شود. او در کنار نوشتن و آموزش و نقد، به عنوان کارگردان تئاتر و سینما نیز فعالیت می کرد و همچنان آثاری از او برجا مانده است که قرار است به زودی چاپ و وارد بازار نشر شود. «مفتون و فیروزه»، «من هستم گیلگمش»، «کافه داش آقا»، «سیمیا»، «غریب قریب»، «آرتیست»، «سینما ماپاک»، «دالَک»، «من سقراط مجروح را دوست دارم» و «وقتی زمین دروغ می‌گوید» فقط بخشی از کارنامه این نویسنده مشهدی است. او در نهایت ۱۹ بهمن ۱۴۰۰ و در سن ۵۸ سالگی درگذشت. ما به مناسبت شکل‌گیری همین پاتوق، دقایقی با نگار تشکری، دختر سعید تشکری که خود نیز دستی بر قلم دارد گفت‌وگو کردیم و جزئیات بیشتری از این محفل ادبی را جویا شدیم که می توانید در ادامه بخوانید.**

### ادامه مسیری که سعید تشکری آغاز کرده است

ورود ادبیات دینی و نیایشی با رویکردی جدید به دنیای ادبیات داستانی در قالب آثاری چون مفتون و فیروزه، ولادت، غریب قریب، شاه بهار و ...، احیای نمایشنامه نویسی و تئاتر رضوی با دیدی تازه به فرهنگ رضوی در قالب نمایشنامه هایی چون «هفت دریاشبنمی» و «آه وماه»، تربیت شاگردان فراوان در دوره های مختلف در حسینیه هنر، عصرانه های رضوی و حوزه هنری مشهد، پیاده کردن جدیدترین روش های نویسندگی و آموزش آن ها به شاگردان و دوست داران ادبیات از طریق تشکیل کارگاه های مختلف داستان کوتاه؛ نمایشنامه؛ رمان و فیلم نامه، همگی از خدمات سعید تشکری به دنیای ادبیات است. هدفی که مکتب داستان سعید تشکری نیز دنبال می کند؛ پاسداری از همین پیشینه فرهنگی و ادبی است و به تعبیر دخترش، تلاشی برای ادامه مسیر روشنی که او آغاز کرده است: «سعید تشکری زحمات زیادی برای ادبیات داستانی شهر، استان وکشور کشید. یکی از اهداف ما این است که نام او را در پهنه داستانی و ادبی شهر وکشورمان همچنان درخشنده نگاه داریم. راهی که او شروع کرده چون رودی خروشان است و به وجود آوردن این پاتوق وگرد هم جمع کردن دوستان و شاگردانش کمک می کند تا این مسیر همچنان مثل یک رود جاری باشد.»

**پیش از این، شهرهای زیادی اقلیم خود را وارد دنیای داستان کرده‌اند اما مشهد این موضوع را کم داشت. ما همین قضیه را دستورکار خودمان در این مکتب قرار داده‌ایم**

### آثار تازه سعید تشکری به زودی منتشر خواهد شد

شکل‌گیری این پاتوق می تواند مشتاقان ادبیات ونویسندگی را در جریان آخرین خبرهای مرتبط با آثار این نویسنده از قبیل چاپ آثار جدید، رونمایی ها، جوایز کشوری، آثار نمایشی رادیویی، تئاترها و نمایشنامه هایی که روی صحنه می روند، نقدها و... قرار بدهد. نگار تشکری درباره برنامه ها و جزئیات بیشتر این پاتوق ادبی و فرهنگی می گوید: «این پاتوق به صورت ماهیانه و دوشنبه های اول هر ماه، در اتاق کار او و در منزل شخصی اش برگزار می شود و هر کس که به نوشتن و داستان و ادبیات علاقه دارد می تواند در این جلسه ها حضور داشته باشد. ما در این جلسات رمان هایی راکه او نوشته است، به صورت جامع از نظر فنی بررسی می کنیم، همه آثاری که او در جاهای مختلفی چون حوزه هنری مشهد یا حسینیه هنر به شاگردانش آموزش می داد. در نهایت نیز قصد داریم نتیجه کار را در قالب مقاله هایی بازنشر کنیم. علاوه بر این، قصد داریم از آثار تازه اوکه در دست چاپ است و همچنین آثار هم قطاران و شاگردانش رونمایی کنیم. از آنجایی که سعید تشکری در بخش های دیگری چون تئاتر و نمایش رادیویی فعالیت های خوبی داشت، سعی کردیم روی این حوزه نیز کار کنیم و آن را به جوان هایی که تازه وارد این حوزه شده اند بشناسانیم. تصمیم داریم خیلی از آثار او را به نمایش های رادیویی تبدیل کنیم؛ نمایشنامه هایی که تا به حال اجرا نرفته اند و فقط در قالب کتاب چاپ شده اند. تلاش می کنیم گروه هایی که تازه دارند در این حوزه فعالیت می کنند و همچنین علاقه مند هستند، این نمایشنامه ها را به روی صحنه ببرند. سعید تشکری آثار منتشر نشده زیادی دارد که یکی دیگر از اهدافی که ما دنبالش می کنیم، جمع کردن و انتشار آن هاست. او دو مجموعه نمایشنامه، چند رمان و یک مجموعه داستان دارد که به زودی منتشر خواهند شد.»

### یک نقد و بررسی تکنیکی و گروهی

اما این نقد و بررسی ها چگونه شکل می گیرد؟ آیا قرار است از استادان دیگری به عنوان راهنما در این جمع دعوت شود یا هدف یک کار جمعی وگروهی است؟ این سؤالی است که از تشکری می پرسیم و او این گونه به ما پاسخ می دهد: «این نقد و بررسی ها به صورت گروهی در جمع شاگردان، دوستان و اعضایی که علاقه مند هستند در این محفل باشند انجام می شود. ضمن اینکه در این جمع، استادان حرفه ای و دست به قلمی حضور دارند که البته از شاگردان خود او بوده اند و دارند با ما همکاری می کنند. درواقع هدف ما از نقد رمان ها و داستان های او این است که تکنیک های داستانی اش آموزش داده شود تا دوستان بتوانند از آن ها در آثار خود استفاده کنند.» تشکری همچنین اضافه می کند: «ما در هر فصل یک رمان را از استاد بررسی می کنیم. در این زمینه فراخوانی نیز تهیه کردیم وگفتیم هر که علاقه مند است و تمایل دارد، می تواند در قالب های مختلف، از معرفی کتاب گرفته تا تهیه خلاصه ای از رمان و بررسی عناصر آن، با ما همکاری کند. در نهایت ما حصل این تلاش ها به صورت مقاله به نام خود دوستان به چاپ می رسد.»

### نویسندگان جوان با دست پر می آیند

اگر قرار باشد دورنمایی برای این پاتوق فرهنگی شهرمان در نظر بگیریم آن چیست؟ در آینده ای که چند سال از شکل‌گیری این محفل در یکی از روزهای زمستان ۱۴۰۲ بگذرد، این جلسات ماهیانه به‌کجا رسیده است و چه دستاورد و نتیجه ای از خود به یادگار گذاشته است؟ نگار تشکری می گوید: «یکی از اهدافی که در مکتب داستان سعید تشکری دنبال می کنیم بحث های آموزش محور است. در نظر داریم مباحث مختلف، تکنیک های داستان نویسی استاد و درس گفتارهای او را که سال گذشته نیز در قالب یک مجموعه کتاب چاپ شد، به علاقه مندان آموزش بدهیم. نویسندگان جوانی در جمع ما حضور دارند که به زودی آثار بسیار خوبی را روانه بازار نشر و ادبیات می کنند.»

### مشهد باید اولویت باشد

پایان بخش صحبت های نگار تشکری به وضعیت خراسان رضوی و مشهد در پهنه ادبی سرزمینمان برمی‌گردد. او معتقد است در حوزه داستان در مشهد تلاش های خوبی صورت گرفته و می گیرد، با این حال، همچنان جای کار بسیاری وجود دارد: «سعید تشکری زحمت زیادی برای مکتب خراسان و بخش اقلیم نویسی در داستان کشیده است و یک جریان نو را ایجاد کرد. پیش از این، شهرهای زیادی اقلیم خود را وارد دنیای داستان کرده اند اما مشهد این موضوع را کم داشت. ما همین قضیه را دستورکار خودمان در این مکتب قرار داده ایم؛ اینکه شهر خودمان را در داستان ها در مرکزیت قرار دهیم، به عنوان یک اقلیم از آن بنویسیم و همین مسیر را ادامه بدهیم. درست است که در زمینه داستان و داستان نویسی در مشهد تلاش های خوبی صورت گرفته است اما همچنان جای بهتر شدن وجود دارد. این محفل ها نیز هنوز جای کار دارد. البته، این نکته را هم باید بگویم که شکل‌گیری و برپایی و آموزشی که از این طریق به علاقه مندان داده می شود، فقط یک طرف قضیه است. بخش دیگر آن حمایتی است که باید به عنوان مثال از سوی انتشاراتی ها از چنین اتفاقات فرهنگی صورت بگیرد. نویسنده های تازه‌کار که احتیاج به تشویق و دیده شدن دارند باید حمایت شوند. پشتیبانی از آن ها مشوق جوان هاست و اگر وجود نداشته باشد نمی توان انتظار داشت که آثار خوبی خلق شود.»

سه‌شنبه‌ها با کتاب

**درباره رمان «بازار خودفروشی» نوشته ویلیام تَکِری**

## رمانی که کهنه نمی شود

**احمد آفتابی |** راز ماندگاری بعضی رمان ها چیست؟ چرا بعضی داستان ها، با اینکه سال ها پیش نوشته شده اند، همچنان خواننده دارند؟ چه عناصری سبب می شوند که یک رمان، مشابه یک بنای استوار وکهن تاریخی، «ز تندباد حوادث» سالم و سربلند بیرون آید و برای آیندگان باقی بماند؟ تاکنون پاسخ های گوناگونی به این پرسش داده اند؛ مانند استحکام فنی و تکنیکی متن، قوت پیرنگ، شخصیت پردازی دقیق شخصیت ها و به ویژه، خلق قهرمان ها و ضدقهرمان های ماندگار که به بقای داستان کمک می کنند. لحظات و آنات فراموش نشدنی و در اصطلاح، وضعیت های نمایشی یا همان دراماتیک به یادماندنی و شاید از همه مهم تر، پرداختن هنرمندانه به مشترکات فردی و اجتماعی انسان ها که مستقل از زمان و مکان و فرهنگ، از دیرباز بوده اند، همچنان هستند و در آینده نیز دوام خواهند داشت.

انسان، از هنگامی که ساده ترین و ابتدایی ترین جامعه ها را شکل داده است، و از زمانی که به شناختی حداقلی از خود و اطرافیانش رسیده است، در جای جای این کره خاکی، پدیده هایی چون عشق، نفرت، خشم، حسد، بُخل، غرور، سوگ، مرگ دیگران، چشم و هم چشمی، احسان، ایثار، شجاعت، عدالت، ظلم، پاک دامنی، خیانت، افراط و تفریط و اعتدال، و مواردی از این دست را تجربه کرده است و از آن طرف، نویسندگان بزرگ، به مثابه تجربه نگارانی چیره دست که هم تجربه های شخصی خویش را آگاهانه گزارش می کنند و هم، توان ثبت و ضبط تجربه های زیسته دیگران را دارند، این گونه امور مشترک بشری را، مایه و ملاط محصول ادبی خود قرار داده اند و با این کار، سبب ماندگاری داستان های حاوی این گونه امور شده اند.

در واقع، تا زمانی که «انسان» عاشق شود، فارغ شود، حسادت ورزد، کینه داشته باشد یا از خطای دیگران چشم بپوشد، از درون با خودش در جنگ باشد یا بالعکس، به صلح درونی یا رضایت باطنی برسد، اهل فضل فروشی و خودستایی باشد یا فروتنی پیشه سازد، و ده ها مورد مشابه دیگر، رمان هایی چون «بازار خودفروشی» باقی می مانند و خوانده می شوند. در ادامه، ضمن عرض پوزش بابت به درازا کشیده شدن مقدمه، به چند نکته پیرامون این رمان و ترجمه درخشان منوچهر بدیعی می پردازیم که به نظر اهل فن، یکی از زیباترین وکامل ترین ترجمه های رمان های غربی به زبان فارسی است.

رمان دو شخصیت محوری دارد، با دو خلق وخو و پیشینه تربیتی کاملا متفاوت که در فصل اول داستان، در حال دانش آموخته شدن از یک دبیرستان شبانه روزی هستند: خانم «آملیا سِدلی» که دختر «یک تاجر اصیل بریتانیایی (ص ۴۷)» است؛ مادری مهربان و خوش قلب دارد، و از نعمت رشد یافتن در خانواده ای آرام وکم تنش بهره مند بوده است؛ و از آن طرف، خانم «ربکا شارپ»: «پدر ربکا نقاش بود. او رغبت تامی به قرض دار شدن داشت و همواره جانب میخانه را می گرفت. از آنجا که با دشواری بسیار زندگی می کرد و تا شعاع یک مایلی اطراف محله ای که در آن می زیست، به مردم بدهکار بود، به فکرش رسید با زنی فرانسوی که آوازخوان اُپرا بود ازدواج کند تا بلکه وضع خود را سامان بخشد. ربکا هرگز به شغل پَست والده خود اشاره نمی کرد (ص ۳۸)». در همان اوایل داستان، ربکا به آملیا می گوید: «خیلی فرق می کند که آدم مثل تو پدر و مادر داشته باشد. پدر و مادر مهربان و پولدار و بامحبتی که هر چه بخواهی به تو می دهند، و محبتشان از هر چیزی بیشتر ارزش دارد! بابای بیچاره من چیزی نداشت که به من بدهد (ص ۴۳)».

این دو دختر جوان که در دوران تحصیل در مدرسه شبانه روزی، همدم هم بوده اند، پس از مدتی ازدواج می کنند؛ دو ازدواج متفاوت، با انگیزه هایی مختلف و برای رسیدن به اهدافی متفاوت. جالب است که در ادامه، این دو بانوی متاهل که هر یک نماینده طبقه ای از زنان عصر ویکتوریای انگلستان هستند، تقریبا به طور هم زمان صاحب فرزند می شوند؛ دو پسر دوست داشتنی که البته دوران رشد، و در نتیجه، آینده متفاوتی دارند. افزون بر این ها، زندگی این دو دوست دیرینه، سرشار است از اتفاقات ریز و درشت، و حوادث مثبت و منفی فراوان که در اغلب موارد ظاهر مشابهی دارند، اما واکنش آملیا و ربکا به آن رخدادها کاملا متفاوت است. بدین ترتیب، رمان «بازار خودفروشی» بازه ای تقریبا بیست ساله (از ۱۸۱۱ تا حدود ۱۸۳۰ میلادی) از زندگی پر فراز و نشیب این دو بانو و خانواده های گسترده آن ها و همسرانشان و دوستان دور و نزدیک آن ها را پوشش می دهد و در این میان، نیم نگاهی به بعضی شخصیت های تاریخی و رخدادهای واقعی (مانند ناپلئون، دوکِ وِلینگتون و نبرد رو در روی این دو، در واترلو، در روز یکشنبه ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵) نیز دارد.

اجازه دهید پایان بخش این نوشتار، سپاس نامه کوتاهی باشد از مترجم زبان دان و خوش ذوق رمان که ضمن تلاش برای برگردان متن اصلی، با بهره‌گیری از زبانی سلیس، طبیعی، فاخر و فخیم که هم سطح زبان نویسنده باشد، استفاده دقیق و به اندازه ای کرده است از گنجینه پربهای ادبیات کهن فارسی، و به ویژه غزلیات حافظ. عنوان رمان برگرفته از این بیت لسان الغیب است در تصحیح سایه: در کوی ما شکسته دلی می خرند و بس/ «بازار خودفروشی» از آن سوی دیگر است؛ و عباراتی چون «رضا به داده بده (ص ۶۶)»، «دختر رَز (ص ۹۱)»، «بر قامت او دوخته اند (ص ۲۶۸)»، «طالعش مدد کرده بود (ص ۵۱۵)»، «نازپرورده تنعم (ص ۵۳۴)»، «فراغتی وکتابی وگوشه چمنی (ص ۷۷۵)» و ده ها مورد دیگر، نشان دهنده ارادت ایشان به حافظ.

**بازار خودفروشی**
**نویسنده: ویلیام تَکِری**
**مترجم: منوچهر بدیعی**
**ناشر: نیلوفر**
**چاپ هفتم، ۱۴۰۱**
**تعداد صفحه: ۸۶۸**
**قیمت: ۶۵۰ هزار تومان**